

# منتھی الامال میہمہ

عباس قمی

ہجرت

سال ۱۳۷۸

فهرست:

- در بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه
- در بیان برخی اسامی و القاب شریفه حضرت فاطمه و برخی از فضائل آن جناب
- چادر نورانی و مسلمان شدن هشتاد یهودی
- حجاب فاطمه در برابر مرد نابینا
- اثر تسبیحات حضرت زهرا
- در تاریخ وفات آن مجلله و وصیتهای آن حضرت

## در بیان ولادت با سعادت حضرت فاطمه

شیخ طوسی در «مصباح» واکثر علما ذکر کرده اند که ولادت آن حضرت در روز بیستم ماه جمادی الاخره بوده و گفته اند که در روز جمعه سال دوم از بعثت بوده و بعضی سال پنجم از بعثت گفته اند [۱].

و علامه مجلسی رحمه الله در «حیاء القلوب» فرموده که صاحب «عُدَدُ» روایت کرده است که پنج سال بعد از بعثت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم حضرت فاطمه علیها السلام از خدیجه متولد شد و کیفیت حمل خدیجه به آن حضرت چنان بود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در ابطح نشسته بود با امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر، ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت

اصلی خود و بالهای خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آن حضرت را که ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم خداوند علی اعلا ترا سلام می رساند و امر می نماید که چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی؛ پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه نرفت و روزها روزه می داشت و شبها تا صبح عبادت می کرد و عمار را به سوی خدیجه فرستاد و گفت: او را بگو که ای خدیجه نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست ولیکن پروردگار من چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری سازد و گمان مبر در حق خود جز نیکی و به درستی که حق تعالی به تو مباحثات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه خود و باید هر شب در خانه خود را ببندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه فاطمه بنت اسد می باشم تا مدت و عده الهی منقضی گردد. و خدیجه هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون چهل روز تمام شد جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم خداوند علی اعلا ترا سلام می رساند که مهیا شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد که دستمال از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب بر این طعام افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت

که هر شب چون هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می کرد که در را می گشودم که هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در این شب مرا فرمود که بر در خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من حرام است؛ پس چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها تناول فرمود که سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل دستش را می شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک می کرد و طعام باقیمانده با ظرفها به آسمان بالارفت. و چون حضرت برخاست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این وقت نماز ترا جایز نیست (معلوم است که مراد نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز فریضه چه داءب نبی و امام بر آن است که نماز را مقدم بر افطار می دارند) باید که الحال به منزل خدیجه روی و با او مضاجعت نمائی که حق تعالی می خواهد که در این شب از نسل تو ذریه ای طیبه خلق نماید.

پس آن حضرت متوجه خانه خدیجه شد و خدیجه گفت که من با تنهائی الفت گرفته بودم و چون شب می شد درها را می بستم و پرده ها را می آویختم و نماز خود را می کردم و در جامه خواب خود می خوابیدم و چراغ را خاموش می کردم در این شب در میان خواب بودم که صدای در خانه را شنیدم، پرسیدم که کیست در را می کوبد که به غیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیگری را روا نیست کوبیدن آن؟ آن حضرت فرمود: ای خدیجه! باز کن در را که منم محمد صلی الله علیه و آله و سلم چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده خوابیدن می نمود آب می طلبید و وضوء تجدید می کرد و دو رکعت نماز به جا می آورد و داخل رختخواب می شد و در این شب مبارک سحر هیچ یک از اینها نکرد و تا داخل شد دست مرا گرفت و به رختخواب برد و چون از مضاجعت برخاست من نور فاطمه را در شکم خود یافتم. [۲].

اما کیفیت ولادت با سعادت آن حضرت چنان است که:

شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر از مُفَضَّل بن عمر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه علیها السلام؟ حضرت فرمود که چون خدیجه اختیار مزاجت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم نمود، زنان مکه از عداوتی که با آن حضرت داشتند از او هجرت [۳] نمودند و بر او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند که زنی به نزد او برود، پس خدیجه را به این سبب، وحشتی عظیم عارض شد ولیکن عمده غم و جزع خدیجه برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بود که مبادا از شدت عداوت ایشان آسیبی به آن حضرت برسد. چون به حضرت فاطمه علیها السلام حامله شد فاطمه در شکم با اوسخن می گفت و مونس او بود و او را صبر می فرمود، خدیجه این حالت را از حضرت رسالت پنهان می داشت، پس روزی حضرت داخل شد شنید که خدیجه سخن می گوید با شخصی و کسی را نزد او ندید فرمود که ای خدیجه با که سخن می گوئی؟ خدیجه گفت: فرزندی که در شکم من است با من سخن می گوید و مونس من است! حضرت فرمود که اینک جبرئیل مرا خبر می دهد که این فرزند دختر است و او است نسل طاهر بامیمت و برکت و حق تعالی نسل مرا از او به وجود خواهد آورد، و از نسل او امامان و پیشوایان دین به هم خواهند رسید و حق تعالی بعد از انقضای وحی، ایشان را خلیفه های خود خواهد گردانید در زمین. و پیوسته خدیجه در این حالت بود تا آنکه ولادت جناب فاطمه علیها السلام نزدیک شد چون درد زائیدن در خود احساس کرد به سوی زنان قریش و فرزندان

هاشم کس فرستاد که نزد او حاضر شوند؛ ایشان در جواب او فرستادند که فرمان ما نبردی و قبول قول ما نکردی وزن یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و مالی ندارد ما به این سبب به خانه تو نمی آئیم و متوجه امور تو نمی شویم.

خدیجه چون پیغام ایشان را شنید بسیار اندوهناک گردید در این حالت ناگاه دید که چهار زن گندم گون بلندبالا نزد او حاضر شده و به زنان بنی هاشم شبیه بودند، خدیجه از دیدن ایشان بترسید، پس یکی از ایشان گفت که مترس ای خدیجه که ما رسولان پروردگاریم به سوی تو؛ وما ظهیران توئیم، منم ساره زوجه ابراهیم علیه السلام ودوم آسیه دختر مزاحم است که رفیق تو خواهد بود در بهشت وسوم مریم دختر عمران است و چهارم کَلثوم خواهر موسی بن عمران است وحق تعالی ما را فرستاده است که در وقت ولادت نزد تو باشیم و ترا بر این حالت معاونت نمائیم. پس یکی از ایشان در جانب راست خدیجه نشست و دیگری در جانب چپ وسوم در پیش رو و چهارم در پشت سر، پس حضرت فاطمه علیهاالسلام پاک و پاکیزه فرود آمد وچون به زمین رسید نور او ساطع گردید به مرتبه ای که خانه های مکه را روشن گردانید ودر مشرق ومغرب زمین موضعی نماند مگر آنکه از آن نور روشن شد وده نفر از حورالعین به آن خانه درآمدند و هر یک ابریقی وطشتی از بهشت در دست داشتند وابریقهای ایشان مملو بود از آب کوثر، پس آن زنی که در پیش روی خدیجه بود جناب فاطمه علیهاالسلام را برداشت وبه آب کوثر غُسل یا شست و شو داد و دو جامه سفیدی بیرون آورد که از شیر سفیدتر واز مُشک وعَنْبَر خوشبوی تر بود وفاطمه علیهاالسلام را در یک جامه از آن پیچید وجامه دیگر را مقنعه او گردانید پس او را به سخن در آورد، فاطمه گفت: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ.

یعنی گواهی می دهم به یگانگی خدا و به آنکه پدرم رسول خدا سید پیغمبران است وشوهرم سید اوصیاء پیغمبران است و فرزندانم سادات فرزندان خدا های پیغمبران است.

پس بر هر یک از آن زنان سلام کرد وهر یک را به نام ایشان خواند، پس آن زنان شادی کردند و حوریان بهشت خندان شدند و یکدیگر را بشارت دادند به ولادت آن سیده زنان عالمیان. و در آسمان نور روشنی هویدا شد که

پیشتر چنان نوری مشاهده نکرده بودند، پس آن زنان مقدّسه با خدیجه خطاب کردند وگفتند: بگیر این دختر را

که طاهره و مطهره است پاکیزه و بابرکت است

، حق تعالی برکت داده او را و نسل او را، پس خدیجه آن حضرت را گرفت شاد و خوشحال و پستان خود را در دهان

او گذاشت، پس فاطمه علیها السلام در روزی آن قدر نموّ می کرد که اطفال دیگر در ماهی نموّ کنند و در ماهی آن

قدر نموّ می کرد که اطفال دیگر در سال نموّ کنند. [۴].

[۱] «مصباح المتهدّج» شیخ طوسی ص ۵۵۱، بیروت، اعلمی.

[۲] تاریخ پیامبران (حیة القلوب) ۳ / ۲۵۵-۲۵۶، چاپ سرور.

[۳] دوری.

[۴] «امالی شیخ صدوق» ص ۶۹۰، مجلس ۸۷، حدیث ۹۴۷.

## در بیان برخی اسامی و القاب شریفه حضرت فاطمه و برخی از فضائل آن جناب

ابن بابویه به سند معتبر از یونس بن ظبیان روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرموده که فاطمه

علیها السلام را نه نام است نزد حق تعالی: فاطمه علیها السلام و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیّه و راضیه و مرضیه و

مُحدّثه و زهراء. پس حضرت فرمود که آیا می دانی که چیست تفسیر فاطمه؟ یونس گفت، گفتم: خبر ده مرا از

معنی آن ای سید من؛ حضرت فرمود: قُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ؛ یعنی بریده شده است از بدیها، پس حضرت فرمود که اگر

امیرالمؤمنین علیه السلام تزویج نمی نمود او را، کفوی و نظیری نبود او را بر روی زمین تا روز قیامت نه آدم و نه

آنها که بعد از او بودند. [۱].

علامه مجلسی رحمه الله در ذیل ترجمه این حدیث فرموده که «صدیقه» به معنی معصومه است، و «مبارکه» یعنی صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات و اولاد کرام و «طاهره» یعنی پاکیزه از صفات نقص و «زکیّه» یعنی نمو کننده در کمالات و خیرات و «راضیه» یعنی راضی به قضای حق تعالی و «مرضیه» یعنی پسندیده خدا و دوستان خدا و «محدثه» یعنی ملک با اوسخن می گفت و «زهراء» یعنی نورانی به نور صُوری و معنوی. و بدان که این حدیث شریف دلالت کند بر اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام از جمیع پیغمبران و اوصیای ایشان به غیر از پیغمبر آخرالزمان افضل می باشد بلکه بعضی استدلال بر افضلیت فاطمه زهرا علیها السلام بر ایشان نیز کرده اند  
انتهی. [۲].

و در احادیث متواتره از طریق خاصه و عامه روایت شده است که آن حضرت را برای این فاطمه نامیده اند که حق تعالی او را و شیعیان او را از آتش جهنم بریده است. [۳].

روایت شده که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که به چه سبب فاطمه را بتول می نامی؟  
فرمود: برای آنکه خونی که زنان دیگر می بینند او نمی بیند، دیدن خون در دختران پیغمبران ناخوش است. [۴].  
شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از سفری مراجعت می فرمود اول به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تشریف می بردند و مدتی می ماندند و بعد از آن به خانه زنان خود می رفتند؛ پس در بعضی از سفرهای آن حضرت جناب فاطمه علیها السلام دو دستبند و گلوبند و گوشواره از نقره ساخت و پرده بر در خانه آویخت، چون آن جناب مراجعت فرمود به خانه فاطمه علیها السلام تشریف برد و اصحاب بر در خانه توقف نمودند چون حضرت داخل خانه شد و آن حال را در خانه فاطمه مشاهده فرمود، غضبناک بیرون رفت و به مسجد درآمد و به نزد منبر نشست، حضرت فاطمه دانست که حضرت برای زینتها چنین به غضب آمدند، پس گردنبندها را برداشت و گوشواره ها را کند و پرده ها را گشوده و همه را به نزد



آن جناب فرستاد و به آن شخص که آنها را می برد گفت به حضرت بگو که دخترت سلام می رساند و می گوید اینها را در راه خدا بده. چون آنها را به نزد آن حضرت آوردند سه مرتبه فرمود: کرد فاطمه آنچه را که می خواستم پدرش فدای او باد! دنیا از برای محمد و آل محمد نیست اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر پشه ای بود خدا در دنیا کافران را شربتی آب نمی داد؛ پس برخاست و به خانه فاطمه علیهاالسلام داخل شد. [۵].

شیخ مفید و شیخ طوسی از طریق عامه روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که فاطمه پاره تن من است هر که او را شاد گرداند مرا شاد گردانیده است و هر که او را آزرده کند مرا آزرده است، فاطمه علیهاالسلام عزیزترین مردم است نزد من. [۶].

و شیخ طوسی از عایشه روایت کرده است که می گفت: ندیدم احدی را که در گفتار و سخن شبیه تر باشد از فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چون فاطمه به نزد آن حضرت می آمد او را مرحبا می گفت و دستهای او را می بوسید و در جای خود می نشاند، چون حضرت به خانه فاطمه می رفت برمی خاست و استقبال آن حضرت می کرد و مرحبا می گفت و دستهای آن حضرت را می بوسید. [۷].

قطب راوندی مُرسلاً روایت کرده است که چون حضرت فاطمه علیهاالسلام از دنیا رحلت فرمود اُمّ ایمن سوگند یاد کرد که دیگر در مدینه نماند؛ زیرا که نمی توانست جای آن حضرت را خالی ببیند پس، از مدینه متوجه مکه شد در بعضی از منازل او را تشنگی عظیمی روی داد چون از آب مأیوس شد دست به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خداوندا! من خادمه حضرت فاطمه علیهاالسلام ام، آیا مرا از تشنگی هلاک خواهی کرد؟ پس به اعجاز فاطمه علیهاالسلام دَلُو آبی از آسمان برای او به زیر آمد چون از آن آب بیاشامید تا هفت سال محتاج به خوردن و آشامیدن نگردید، مردم او را روزهای بسیار گرم برای کارها می فرستادند تشنه نمی شد. [۸].

[۱] «الخصال شیخ صدوق» ۲/ ۴۱۴، باب التسعة، حدیث سوم.

[۲] جلاء العیون ص ۱۶۲، چاپ سرور، قم.

[۳] جلاء العیون ص ۱۶۵؛ «فضائل پنج تن» آیت الله فیروز آبادی ۴/ ۹.

[۴] «معانی الاخبار» شیخ صدوق ص ۶۴، «روضه الواعظین» ۱/ ۱۴۹.

[۵] «امالی شیخ مفید» ص ۳۰۵، مجلس ۴۱، حدیث ۳۴۸.

[۶] «امالی شیخ مفید» ص ۱۵۹، «امالی شیخ طوسی» ص ۲۴، مجلس اول، حدیث ۳۰.

[۷] «امالی شیخ طوسی» ص ۴۰۰، مجلس ۱۴، حدیث ۸۹۲.

[۸] «الخرائج راوندی» ۲/ ۵۳۰.

## چادر نورانی و مسلمان شدن هشتاد یهودی

ابن شهر آشوب و قطب راوندی روایت کرده اند که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محتاج به قرض شد و چادر حضرت فاطمه علیها السلام را به نزد مرد یهودی که نامش زید بود رهن گذاشت و آن چادر از پشم بود و قدری از جوبه قرض گرفت. پس یهودی آن چادر را به خانه برد و در حجره گذاشت، چون شب شد زن یهودی به آن حجره درآمد نوری از آن چادر ساطع دید که تمام حجره را روشن کرده بود چون زن آن حالت غریب را مشاهده کرد به نزد شوهر خود رفت و آنچه دیده بود نقل کرد، پس یهودی از استماع آن حالت در تعجب شد و فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه علیها السلام در آن خانه است به سرعت شتافت و داخل آن حجره شد که دید شعاع چادر آن خورشید فلک عصمت است که مانند بدر منیر خانه را روشن کرده است، یهودی از

مشاهده این حالت تعجبش زیاده شد پس یهودی وزنش به خانه خویشان خود دویدند وهشتاد نفر از ایشان را

حاضر گردانیدند واز برکت شعاع چادر فاطمه علیهاالسلام همگی به نور اسلام منور گردیدند. [۱].

در «قرب الاسناد» به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت صلی

الله علیه وآله وسلم مقرر فرمود که هرچه خدمت بیرون در باشد از آب وهیزم وامثال اینها حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام به جا آورد وهرچه خدمت اندرون خانه باشد از آسیا کردن و نان و طعام پختن و جاروب کردن و امثال

اینها با حضرت فاطمه

علیهاالسلام باشد. [۲].

وابن بابویه به سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود که در شب

جمعه مادرم فاطمه علیهاالسلام در محراب خود ایستاده ومشغول بندگی حق تعالی گردید وپیوسته در رکوع

وسجود وقیام ودعا بود وتا صبح طالع شد شنیدم که پیوسته دعا می کرد از برای مؤمنین ومؤمنات وایشان را نام

می برد ودعا برای ایشان بسیار می کرد واز برای خود دعائی نمی کرد، پس گفتم: ای مادر! چرا از برای خود دعا

نکردی چنانکه از برای دیگران کردی؟ فرمود: یا بُنَّی! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ؛ ای پسر جان من! اول همسایه را باید رسید

وآخر خود را. [۳].

ثَعْلَبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به خانه

فاطمه علیهاالسلام در آمد فاطمه را دید که جامه پوشیده از جُلَهای شتر وبه دستهای خود آسیا می گردانید و در

آن حالت فرزند خود را شیر می داد، چون حضرت او را بر آن حالت مشاهده کرد آب از دیده های مبارکش روان

شد و فرمود: ای دختر گرامی! تلخیهای

دنیا را امروز بچش برای حلاوت‌های آخرت. پس فاطمه علیهاالسلام گفت: یا رسول الله! حمد می کنم خدا را بر

نعمت‌های او و شکر می کنم خدا را بر کرامت‌های او؛ پس حق تعالی این آیه را فرستاد:

(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى)؛ [۴] یعنی حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی. [۵].

واز حَسَن بَصْرِي نقل شده که می گفت: حضرت فاطمه علیهاالسلام عابدترین امت بود و در عبادت حق تعالی آن

قدر بر پا می ایستاد که پاهای مبارکش ورم می کرد. [۶] و وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود

چه چیز بهتر است از برای زن؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: آنکه نبیند مردی را و نبیند مردی او را؛ پس حضرت نور

دیده خود را به سینه چسبانید و فرمود: (ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ) [۷] ( [۸].

واز «حلیه ابونعیم» روایت شده که حضرت فاطمه علیهاالسلام آن قدر آسیا گردانید که دستهای مبارکش آبله

پیدا کرد و از اثر آسیا دستهای مبارکش پینه کرد. [۹].

وشیخ کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود در روی زمین گیاهی اشرف و پرمفعت تر از

«خرفه» نیست و او سبزی فاطمه علیهاالسلام است پس فرمود: خدا لعنت کند بنی امیه را که نامیدند خرفه را به

بَقْلَةُ الْحَمَقَاءِ به جهت بغض و عداوتی که با ما و فاطمه داشتند. [۱۰].

[۱] «مناقب» ابن شهر آشوب ۳ / ۳۸۷ تحقیق: دکتر بقاعی؛ «الخرائج راوندی» ۲ / ۵۳۷.

[۲] «قرب الاسناد حمیری» ص ۵۲، حدیث ۱۷۰.

[۳] «علل الشرايع» شیخ صدوق ص ۱۸۱.

[۴] سوره ضحی (۹۳)، آیه ۵.

[۵] «مناقب آل ابی طالب» ابن شهر آشوب ۳ / ۳۹۰، تحقیق: دکتر بقاعی؛ «کنز العمال» ۶ / ۲۹۵ چاپ حیدر آباد.

[۶] «بحارالانوار» ۴۳ / ۷۶.

[۷] سوره آل عمران (۳)، آیه ۳۴.

[۸] «بحارالانوار» ۴۳ / ۸۴.

[۹] «حلیة الاولیاء» ۲ / ۴۱.

[۱۰] «الکافی» ۶ / ۳۶۷.

### حجاب فاطمه در برابر مرد نابینا

سید فضل الله راوندی در «نوادیر» روایت کرده از امیرالمؤمنین علیه السلام که شخص نابینائی اذن خواست از حضرت فاطمه علیها السلام که داخل خانه شود، فاطمه علیها السلام خود را از او مستور کرد، پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به فاطمه علیها السلام فرمود: به چه سبب خود را مستور کردی و حال آنکه این مرد نابینا ترا نمی بیند؟ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم، اگر در پرده نباشم استشمام رایحه می نماید. پس حضرت فرمود: شهادت می دهم که تو پاره تن من می باشی. [۱].

و نیز روایت کرده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از اصحاب خود از حقیقت زن سؤال فرمود، اصحاب گفتند که زن عورت است؛ فرمود در چه حالی زن به خدا نزدیکتر است؟ اصحاب جواب نتوانستند، چون فاطمه علیها السلام این مطلب را شنید عرض کرد که نزدیکترین حالات زن به خدا آن است که ملازم خانه خود باشد و بیرون از خانه نشود. حضرت فرمود: فاطمه پاره تن من است. [۲].

[۱] «نوادیر راوندی» ص ۱۱۹، حدیث ۱۲۶ و ۱۲۷.

## اثر تسبیحات حضرت زهرا

مؤلف گوید: که فضایل و مناقب آن مخدیره زیاده از آن است که در اینجا ذکر شود و ما چون بنا بر اختصار داریم به همین قدر اکتفا می کنیم و برکاتی که از آن بی بی به ما رسیده از جمله «تسبیح» معروف آن حضرت است که احادیث در فضیلت آن بسیار است و کافی است آنکه هر که مداومت کند به آن، شقی و بدعاقبت نمی شود، و خواندن آن بعد از هر نمازی بهتر است نزد حضرت صادق علیه السلام از هزار رکعت نمازگزاردن در هر روزی، [۱] و کیفیت آن عَلیُّ الأَشْهَرِ سی و چهار مرتبه اللّهُ أَكْبَرُ و سی و سه مرتبه الْحَمْدُ لِلّهِ و سی و سه مرتبه سُبْحَانَ اللّهِ است که مجموع صد می شود.

و دیگر «دعای نور» است که آن حضرت تعلیم حضرت سلمان رضی الله عنه کرده و فرموده اگر می خواهی در دنیا هرگز ترا تب نگیرد مداومت کن بر آن، و آن دعا این است:

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللّهِ النُّورِ بِسْمِ اللّهِ نُورِ النُّورِ بِسْمِ اللّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ بِسْمِ اللّهِ الذّی هُوَ مُدَبِّرُ الأُمُورِ بِسْمِ

اللّهِ الذّی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ الذّی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ وَ أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ فِی كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِی رَقٍّ

مَنْشُورٍ بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِیِّ مَحْبُورٍ الْحَمْدُ لِلّهِ الذّی هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ

وَ صَلَّى اللّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلمان گفت چون از حضرت فاطمه علیها السلام آموختم آن را به خدا قسم به بیشتر از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مبتلابه تب بودند آموختم پس همه شفا یافتند به اذن خدای تعالی. [۲] و دیگر نماز استغاثه به آن

مخدره «صلوات الله عليها» است که روایت شده هرگاه ترا حاجتی باشد به سوی حق تعالی وسینه ات از آن تنگ

شده باشد پس دو رکعت نماز بکن و چون سلام نماز گفتی سه مرتبه تکبیر بگو و تسبیح حضرت فاطمه

علیهاالسلام بخوان پس به سجده برو و صد مرتبه بگو یا مولاتی یا فاطمه اُغی ثی نی، پس جانب راست رو را بر

زمین گذار و همین را صد مرتبه بگو، پس به سجده برو و همین را صد مرتبه بگو، پس جانب چپ رو را بر زمین

گذار و صد مرتبه بگو، پس باز به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو و حاجت خود را یاد کن، به درستی که خداوند بر

می آورد آن را ان شاء الله تعالی. [۳].

و دیگر محدث فیض در «خلاصه الاذکار» نقل کرده از حضرت زهرا علیهاالسلام روایت است که حضرت رسول

صلی الله علیه وآله وسلم بر من وارد شد در وقتی که رختخواب خود را پهن کرده بودم و می خواستم بخوابم،

فرمود: ای فاطمه! مخواب مگر بعد از آنکه چهار عمل به جا آوری: ختم قرآن کنی، و پیغمبران را شفیعان خود

گردانی، و مؤمنین را از خود خشنود گردانی، و حج و عمره

بکنی. این را فرمود و داخل نماز شد، من توقف کردم تا نماز خود را تمام کرد، گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه

وآله وسلم! امر فرمودی به چهار چیزی که من قدرت ندارم در این وقت آنها را به جا آورم؛ آن حضرت تبسم کرد

و فرمود: هرگاه بخوانی قُلْ هُوَ اللهُ را سه مرتبه، پس گویا ختم قرآن کردی و هرگاه صلوات بفرستی بر من و بر

پیغمبران پیش از من، ما شفیعان تو خواهیم بود در روز قیامت و هرگاه استغفار کنی از برای مؤمنین، پس تمامی

ایشان از تو خشنود شوند، و هرگاه بگوئی سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس گویا حج و عمره کرده

ای. [۴].

فقیر گوید: شیخ ما در «مستدرک» فرموده که بعض معاصرین ما از اهل سنت در کتاب «خلاصه الکلام فی امرآء

البلد الحرام» این دعا را از بعض عارفین نقل کرده: اَللّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ وَ بَانِيهَا وَ فَاطِمَةَ وَ اَبِيهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا نَوَّرْ بَصْرِي

وَبَصِيرَتِي وَ سِرِّي وَ سَرِيرَتِي وَبِهِ تَحْقِيقُ كَيْفَ تَجْرِبُهُ رَسِيدَهُ اَيْنَ دَعَا لِبرای روشنایی چشم و هر که بخواند این دعا را در وقت سرمه کشیدن حق تعالی نورانی کند چشم او را.

[۱] «بحار الانوار» ۸۵ / ۳۳۲.

[۲] «بحار الانوار» ۴۳ / ۶۷.

[۳] «ناسخ التواریخ» ۴ / ۱۴۹، رحلی، چاپ امیرکبیر.

[۴] «خلاصه الاذکار» ص ۴۵ / ۴۶، نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۳۰۰۹.

## در تاریخ وفات آن مجله و وصیتهای آن حضرت

بدان که در روز وفات آن حضرت اختلاف بسیار است و اظهار نزد احقر آن است که وفات آن حضرت در سوم جمادی الاخره واقع شده چنانکه مختار جمعی از بزرگان علماء است واز برای من شواهدی است بر این مطلب که جای ذکرش نیست. [۱].

پس بقای آن حضرت بعد از پدر بزرگوار خود، نود و پنج روز بوده. و اگرچه در روایت معتبر وارد شده است که مدت مکث آن مخدّره بعد از پدر خود در دنیا هفتاد و پنج روز بوده لکن توان وجهی برای آن ذکر کرد به بیانی که مقام ذکرش در اینجا نیست و لکن خوب است عمل شود به هر دو طریق در اقامه مصیبت و عزای آن حضرت چنانکه فعلاً معمول است. به هر حال؛ بعد از پدر بزرگوار خود در دنیا چندان مکث نکرد و پیوسته نالان و گریان بود، در آن مدت قلیل آن قدر اذیت و درد کشید که خدای داند و اگر کسی تأمل کند در آن کلمات که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام با قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد می



داند که چه مقدار بوده صدمات آن مظلومه. واز آن کلمات است: سَتَنبُتُكَ اِنَّتَكَ بِتَظَاْفِرِ اَمَّتِكَ عَلٰى هَضْمِهَا فَاحْفَهَا

السُّؤَالِ وَاسْتَخْبِرَهَا الْحَال فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُّغْتَلَجٍ بِصَدْرِهِ الْمَ تَجِدُ اِلٰى بَنَّتِهِ سَبِيْلًا وَسَتَقُوْلُ وَيُحَكِّمُ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ

الْحَاكِمِيْنَ. [۲].

حاصل عبارت آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم می گوید: وبه زودی خبر خواهد داد ترا دختر تو به معاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او پیرس احوال را چه بسیار غمها و دردهای سوزنده که در سینه فاطمه علیها السلام بر روی هم نشسته بود که به کسی اظهار نمی توانست کرد وبه زودی همه را به شما عرض خواهد کرد و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است.

ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده است که «بِكَائُون» یعنی بسیار گریه کنندگان پنج نفر بودند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وآله و سلم و علی بن الحسین صلوات الله علیهم اجمعین.

اما آدم پس در مفارقت بهشت آن قدر گریست که به روی و خد او اثر گریه مانند دو نهر مانده بود؛ و اما یعقوب پس بر مفارقت یوسف آن قدر گریست که نابینا شد تا آنکه گفتند به او: به خدا سوگند که پیوسته یاد می کنی یوسف را تا آنکه خود را مریض و بدنت را از غصه گداخته کنی یا هلاک شوی؛ [۳] اما یوسف پس آن قدر در مفارقت یعقوب گریست تا آنکه اهل زندانی که یوسف در آنجا محبوس بود از گریه او متأذی شدند و گفتند به او که یا در شب گریه کن و روز ساکت باش تا ما آرام بگیریم یا در روز گریه کن و در شب ساکت باش، پس با ایشان صلح کرد که در یکی از آن دو وقت گریه کند و در دیگری ساکت باشد؛ و اما فاطمه علیها السلام پس آنقدر گریست بر وفات رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم که اهل مدینه از گریه او متأذی شدند و گفتند به او که ما را آزار کردی از بسیاری گریه خود، پس آن حضرت می رفت به مقبره شهدای احد و آنچه می خواست می گریست وبه

سوی مدینه برمی گشت؛ واما علی بن الحسین علیهم السلام پس بر مصیبت پدر خود بیست سال گریست و به روایتی چهل سال و هرگز طعام نزد او نگذاشتند که گریه نکند و هرگز آبی نیاشامید که نگرید تا آنکه یکی از آزاد کرده های آن حضرت گفت: فدای تو شوم یا بن رسول الله! می ترسم که خود را از گریه هلاک کنی، حضرت فرمود که «شکایت می کنم مصیبت و اندوه خود را به سوی خدا و می دانم از خدا آنچه شما نمی دانید» همانا من هرگز به یاد نمی آورم شهادت فرزندان فاطمه را مگر آنکه گریه در گلوی من می گیرد.

شیخ طوسی به سند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که چون هنگام وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شد آن قدر گریست که آب دیده اش بر محاسن مبارکش جاری شد گفتند: یا رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: گریه می کنم برای فرزندان خود و آنچه نسبت به ایشان خواهند کرد بدان امت من بعد از من، گویا می بینم فاطمه دختر خود را بر اوستم کرده باشند بعد از من و او ندا کند که یا آبتاه، و احدی از امت من او را اعانت نکند؛ چون فاطمه علیها السلام این سخن را شنید گریست، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که گریه مکن ای دختر من، فاطمه علیها السلام گفت: گریه نمی کنم برای آنچه بعد از توبا من خواهند کرد ولیکن می گریم از مفارقت تو یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. حضرت فرمود که بشارت باد ترا ای دختر من که زود به من ملحق خواهی شد و تو اول کسی خواهی بود که از اهل بیت من به من ملحق می شود. [۴].

در کتاب «روضه الواعظین» و غیره روایت کرده اند که حضرت فاطمه علیها السلام را مرض شدیدی عارض شد و تا چهل روز ممتد شد چون دانست موت خود را أمّ ایمن و أسماء بنت عمیس را طلبید و فرستاد ایشان را که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حاضر سازند، چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد گفت: ای پسرعم! از آسمان خبر فوت من به من رسید و من در

جناح سفر آخرتم ترا وصیت می کنم به چیزی چند که در خاطر دارم. حضرت فرمود: آنچه خواهی وصیت کن ای دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم پس بر بالین آن حضرت نشست و هر که را در آن خانه بود بیرون کردند. پس فرمود که ای پسر عم! هرگز مرا دروغگو و خائن نیافتی و از روزی که با من معاشرت نموده ای مخالفت تو نکرده ام. حضرت فرمود که معاذ الله تو داناتری به خدا و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و کریم تر و از خدا ترسانتری از آنکه ترا سرزنش کنم به مخالفت خود و بر من بسیار گران است مفارقت تو و لیکن مرگ امری است که چاره از آن نیست، به خدا سوگند که تازه کردی بر من مصیبت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را و عظیم شد وفات تو بر من، پس می گویم: اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ راجعون برای مصیبتی که بسیار دردآورنده است مرا و چه بسیار مرا و چه بسیار سوزنده و به حزن آورنده است

مرا، به خدا سوگند که این مصیبتی است که تسلی دهنده ندارد و رزیه ای است که هیچ چیز عوض آن نمی تواند شد؛ پس ساعتی هر دو گریستند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام سر حضرت فاطمه علیها السلام را ساعتی به دامن گرفت و آن حضرت را به سینه خود چسبانید فرمود که هر چه می خواهی وصیت بکن که آنچه فرمائی به عمل می آورم و امر ترا بر امر خود اختیار

می کنم؛ پس فاطمه علیها السلام گفت که خدا ترا جزای خیر دهد ای پسر عم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، وصیت می کنم ترا اول که بعد از من امامه را به عقد خود درآوری؛ زیرا که مردان را چاره از زن گرفتن نیست او برای فرزندان من مثل من است. پس گفت که برای من نعشی قرار ده زیرا که ملائکه را دیدم که صورت نعش برای من ساختند. حضرت فرمود که وصف آن را برای من بیان کن؛ پس وصف آن را بیان کرد و حضرت از برای او درست کرد و اول نعشی که در زمین ساختند آن بود. پس گفت که باز وصیت می کنم ترا که نگذاری بر جنازه من حاضر شوند یکی از آنهایی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند؛ چه ایشان دشمن من و دشمن رسول

خدا صلی الله علیه وآله وسلم اند و نگذاری که احدی از ایشان و اتباع ایشان بر من نماز کنند و مرا در شب دفن کنی در وقتی که دیده ها در خواب باشد. [۵].

در «کشف الغمّه» و غیر آن روایت کرده اند که چون وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد اسماء بنت عمیس را فرمود که آبی بیاور که من وضو بسازم، پس وضو ساخت و به روایتی غسل کرد نیکوترین غسلها و بوی خوش طلبید و خود را خوشبو گردانید

و جامه های نوظلبد و پوشید و فرمود که ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم چهل درهم کافور آورد از بهشت، حضرت آن را سه قسمت کرد یک حصّه برای خود گذاشت و یکی از برای من و یکی از برای علی علیه السلام، آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند چون کافور را آورد فرمود که نزدیک سر من بگذار پس پای خود را به قبله کرد و خوابید و جامه بر روی خود کشید و فرمود که ای اسماء! ساعتی صبر کن بعد از آن مرا بخوان اگر جواب نگویم علی علیه السلام را طلب کن، بدان که من به پدر خود ملحق گردیده ام! اسماء ساعتی انتظار کشید بعد از آن، آن حضرت را ندا کرد و صدائی نشنید، پس گفت: ای دختر مصطفی! ای دختر بهترین فرزندان آدم! ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است! ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رسیده است! چون جواب نشنید جامه را

از روی مبارکش برداشت دید که مرغ روحش به ریاض جنّات پرواز کرده است پس بر روی آن حضرت افتاد آن حضرت را می بوسید و می گفت: چون به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم برسی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان؛ در این حال [۶].

حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام از در درآمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما، در این وقت چرا به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته ولیکن به رحمت رب الارباب واصل گردیده است؛ پس حضرت

امام حسن علیه السلام خود را بر روی آن حضرت افکند و روی انورش را می بوسید و می گفت: ای مادر! با من سخن بگو پیش از آنکه روحم از بدن مفارقت کند و حضرت امام حسین علیه السلام بر روی پایش افتاد و می بوسید آن را و می گفت: ای مادر! منم فرزند تو حسین، با من سخن بگو پیش از آنکه دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم؛ پس اسماء گفت: ای دوجگر گوشه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و خبر وفات مادر خود را به او برسانید؛ پس ایشان بیرون رفتند چون نزدیک به مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند؛ پس صحابه به

استقبال ایشان دویدند گفتند: سبب گریه شما چیست، ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند، مگر جای جدّ خود را خالی دیده اید گریان گردیده اید از شوق ملاقات او؟ گفتند: مادر ما از دنیا مفارقت کرده، چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این خبر وحشت اثر را شنید بر روی در افتاد و غش کرد، پس آب بر آن حضرت ریختند تا به حال آمد و می فرمود: بعد از تو خود را به که تسلی بدهم، پس این دوشعر را در مصیبت آن حضرت ادا فرمود:

شعر:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فِرْقَةٌ

وَكُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ [۷].

وَإِنَّ اِفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ [۸].

دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومُ خَلِيلٌ

یعنی هر اجتماعى از دو دوست، آخر به جدائى منتهى مى شود و هر مصیبتى كه غير از جدائى و مرگ است، اندك

است و رفتن فاطمه بعد از حضرت رسالت پيش من دليل است بر آنكه هيچ دوستى باقى نماند. [۹].

و موافق روايت «روضه الواعظين» چون خبر وفات حضرت فاطمه عليها السلام در مدينه منتشر گرديد و مردان و زنان همه گريان شدند در مصيبت آن حضرت و شيون از خانه هاى مدينه بلند شد، زنان و مردان به سوى خانه آن حضرت دويدند. زنان بنى هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند نزديك شد كه از صدای شيون ايشان، مدينه به لرزه درآيد و ايشان مى گفتند: اى سيده و اى خاتون زنان! اى دختر پيغمبر آخر الزمان! مردم فوج فوج به تعزیه به سوى حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام مى آمدند، آن حضرت نشسته بود و حسنّين در پيش آن حضرت نشسته بودند و مى گريستند و مردم از گريه ايشان مى گريستند. ام كلثوم به نزد قبر حضرت رسول صلى الله عليه وآله وسلم آمد و غلبها نَشِيْجُها و گفت: يا ابتاه، يا رسول الله! امروز مصيبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنيا رفتى، دختر خود را به سوى خود بردى.

و مردم جمع شده بودند و گريه مى كردند و انتظار بيرون آمدن جنازه مى كشيدند، پس ابوذر بيرون آمد و گفت: بيرون آوردن جنازه به تأخير افتاد؛ پس مردم متفرق شدند و برگشتند، چون پاسى از شب گذشت و ديده ها به خواب رفت جنازه را بيرون آوردند حضرت اميرالمؤمنين و حسن و حسين عليهما السلام و عمّار و مقداد و عقيل و زبير و ابوذر و سلمان و بُرَيْدَه و گروهى از بنى هاشم و خواصّ آن حضرت بر حضرت فاطمه عليها السلام نماز كردند و در همان شب او را دفن كردند. حضرت امير عليه السلام بر دور قبر آن حضرت هفت قبر ديگر ساخت كه ندانند قبر آن حضرت کدام است. و به

روایتی دیگر، چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبه باشد، و به روایت دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد. اینها برای آن بود که عین موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر اونماز نکنند و خیال نبش قبر آن حضرت را به خاطر نگذرانند و به این سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف واقع شده است.

بعضی گفته اند که در بقیع است نزدیک قبور ائمه بقیع علیهماالسلام و بعضی گفته اند مابین قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و منبر آن حضرت مدفون است؛ زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مابین قبر من و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت. [۱۰]

و بعضی گفته اند که آن حضرت را در خانه خود دفن کردند و این اصح اقوال است چنانکه روایت صحیح بر آن دلالت می کند. [۱۱].

ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون آن حضرت را خواستند که در قبر گذارند دو دست از میان قبر پیدا شد شبیه به دستهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن حضرت را گرفت به قبر برد. [۱۲].

شیخ طوسی و کلینی به سندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین و امام حسین علیهماالسلام روایت کرده اند که چون حضرت فاطمه علیهاالسلام بیمار شد وصیت نمود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که کتمان کند بیماری او را و مردم را بر احوال او مطلع نگرداند و اعلام نکند آخدی را به مرض او؛ پس حضرت به وصیت او عمل نموده خود متوجه بیمار داری او بود و أسماء بنت عمیس آن حضرت را در این امور معاونت می کرد و در این مدت احوال او را پنهان می داشتند از مردم، چون نزدیک وفات آن حضرت شد وصیت فرمود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود متوجه غسل و تکفین او شود و در شب او را دفن نماید و قبرش را هموار کند؛ پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خود متوجه غسل و تکفین و امور او گردید و او را در شب دفن کرد و اثر قبر او را

مخونمود و چون خاک قبر آن حضرت را با دست خود فشاند حزن و اندوه آن حضرت هیجان کرد آب دیده های مبارکش بر روی آنورش جاری شد و روبه قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم گردانید و گفت: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ یا رَسُوْلَ اللهِ سلام از من بر تو باد و از جانب دختر و حبیبه تو و نور دیده تو و زیارت کننده تو که به زیارت تو آمده است و در میان خاک در عرصه تو خوابیده حق تعالی او را در میان اهل بیت اختیار کرد که زود به تو ملحق گردد، و کم شد یا رسول الله از برگزیده تو صبر من وضعیف شد از مفارقت بهترین زنان قوت من ولیکن با صبر کردن در مصیبت تو و تاب آوردن اندوه مفارقت تو گنجایش دارد که در این مصیبت صبر کنم به تحقیق که ترا با دست خود در قبر گذاشتم بعد از آنکه جان مقدس تو در میان سینه و نحر من جاری شد و به دست خود دیده ترا پوشانیدم و امور ترا خود متکفل شدم، بلی در کتاب خدا هست آنکه قبول باید کرد بهترین قبول کردنها و باید گفت: اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ امانت خود را به خود برگردانیدی و گروهان خود را از من بازگرفتی و حضرت زهرا را از من ربودی، چه بسیار قبیح

است آسمان سبز و زمین گردآلود در نظر من یا رسول الله. اندوه من همیشه خواهد بود و شبهای من به بیداری خواهد گذشت، این اندوه از من به در نخواهد رفت تا آنکه حق تعالی از برای من اختیار کند آن خانه ای را که اکنون تو در آنجا مقیمی، در دلم جراحی است چرک آورنده و در سینه ام اندوهی است از جا به در آورنده و چه بسیار زود جدائی افتاد میان ما و به سوی خدا شکایت می کنم حال خود را و به زودی خبر خواهد داد ترا دختر توبه معاونت و یاری کردن امت تو یکدیگر را بر غصب حق من و ظلم کردن در حق او، پس از او بپرس احوال را چه بسیار غمها در سینه او بر روی هم نشسته بود که به کسی اظهار نمی توانست کرد و به زودی همه را به تو خواهد گفت و خدا از برای او حکم خواهد کرد و او بهترین حکم کنندگان است.



سلام بر تو باد یا رسول الله سلام وداع کننده ای که از مواصلت ملال به هم نرسانیده باشد و از روی دشمنی مفارقت ننماید، اگر از نزد قبر تو بروم از ملالت نیست و اگر نزد قبر تو اقامت نمایم از بدگمانی من نیست به آن ثوابهایی که خدا وعده داده است صبر کنندگان را و صبر مبارک و نیکوتر است

و اگر نبود غلبه آن جماعتی که بر ما مستولی گردیده اند هر آینه اقامت نزد قبر ترا بر خود لازم می دانستم و نزد ضریح تو معتکف می گردیدم و هر آینه فریاد به ناله برمی داشتم مانند فریاد زن فرزند مرده در این مصیبت بزرگ پس خدای می بیند و می داند که دختر ترا پنهان دفن می کنم از ترس دشمنان او و حقتش را غصب کردند به قهر و میراثش را منع کردند علانیه و حال آنکه از

زمان تو مدتی نگذشته بود و نام تو کهنه نشده بود، پس به سوی توشکایت می کنم یا رسول الله و در اطاعت تو تسلی نیکو هست پس صلوات خدا بر او و بر تو باد و رحمت خدا و برکات او. [۱۳].

علامه مجلسی از «مصباح الانوار» نقل کرده و آواز حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود که چون امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را در قبر گذاشت گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ  
سَلَّمْتُكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ إِلَى مَنْ هُوَ أَوْلَى بِكَ مِنِّي وَ رَضِيْتُ لَكَ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ؛ پس تلاوت فرمود:  
(مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى). [۱۴].

پس چون خاک بر او ریخت امر فرمود که آب بر آن ریختند پس نشست نزد قبر آن حضرت با چشم گریان و دل محزون و بریان، پس عباس عموی آن حضرت دستش را گرفت و از سر قبر او ببرد. [۱۵].

شیخ شهید رحمه الله در مزار «دروس» فرموده که مستحب است زیارت حضرت فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زوجه امیرالمؤمنین و مادر حسن و حسین علیهما السلام. و روایت شده که آن مخدّره فرمود

خبر داد مرا پدر بزرگوaram که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند حق تعالی بهشت را بر او واجب گرداند. گفتند

به حضرت فاطمه علیها السلام که آیا در حیات شما؟ فرمود بلی، و همچنین است بعد از ممات ما. و هرگاه زائر

خواست آن حضرت را زیارت کند در سه موضع زیارت کند: در خانه آن حضرت و در روضه و در بقیع. ولادت آن

حضرت واقع شد پنج سال بعد از مبعث، و به رحمت خدا واصل شد بعد از پدر بزرگوار خود قریب به صد روز

انتهی. [۱۶].

علامه مجلسی فرموده: سید بن طاوس «علیه الرحمه» روایت کرده است که هر که آن حضرت را زیارت کند به این

زیارت که بگوید: اَلسَّلَامُ عَلَیْکِ یا سَیِّدَةَ نِساءِ الْعَالَمِینِ اَلسَّلَامُ

عَلَیْکِ یا وَالِدَةَ الْحُجَجِ عَلَی النَّاسِ اَجْمَعِینَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْکِ اَبْتِهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقُّهُ پس بگوید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی

اُمَّتِکَ وَاَبْنَةَ نَبِیِّکَ وَ زَوْجَةَ وَصِیِّ نَبِیِّکَ صَلَوةً تَزَلُّفُهَا فَوْقَ رُؤْفِ عِبَادِکَ الْمُکْرَمِینَ مِنْ اَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ اَهْلِ الْاَرْضِیْنَ.

پس طلب آمرزش کند از خدا، حق تعالی گناهان او را بیمارزد و او را داخل بهشت کند. و این زیارت مختصر

معتبری است و همه وقت می توان کرد. [۱۷].

مؤلف گوید: که ما در کتاب «مفاتیح» و «هدیه الزائرین» ثواب زیارت و اختلاف در قبر آن حضرت و کیفیت زیارت

آن مظلومه را ذکر کرده ایم [۱۸] و در این مختصر به همین قدر اکتفا می کنیم.

و بدان که آن حضرت را چهار اولاد بوده امام حسن و امام حسین و زینب کبری و زینب صغری که مکنات است به

ام کلثوم «سلام الله علیهم اجمعین» و فرزندی را حامله بوده که او را پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محسن

نامیده بود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن طفل را سقط فرمود.

شیخ صدوق فرموده: در معنی حدیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اِنَّ

لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ وَ اَنْتَ دُوْقَرْتِیْهَا شَنِیدِم که از بعض مشایخ خود که می فرمود: این گنجی که پیغمبر صلی الله

عليه وآله وسلّم فرموده به امیرالمؤمنین علیه السلام که در بهشت دارد، این همان «مُحَسَّن» است که به واسطه فشار دَرِ خانه سِقط شد.

فقیر گوید: که من مصائبی که بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شده در کتاب مخصوصی ایراد کردم و نامیدم آن را «بَيْتُ الْأَحْزَانِ فِي مَصَائِبِ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ». هر که طالب است به آنجا رجوع کند، این کتاب محل آن نیست. وَاللَّهِ تَعَالَى الْمَوْفُوقُ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ.

[۱] علامه مجلسی؛ در «جلاء العیون» این قول را اصح و أشهر میان علمای امامیه دانسته است. رک: «جلاء العیون» ص ۲۷۹.

[۲] «الکافی» ۴۵۹/ ۱، باب «مولد الزهرا علیها السلام»، حدیث سوم؛ روضة الواعظین» ۱/ ۱۵۲.

[۳] سوره یوسف (۱۲)، آیه ۸۵ و ۸۶.

[۴] «الخصال» شیخ صدوق ۲۷۲/ ۱، باب الخمسة، حدیث ۱۵.

[۵] «روضه الواعظین» فتال نیشابوری ۱/ ۱۵۱.

[۶] در این حال حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام الخ. در روایت دیگر است که اسماء گریبان خود را چاک زد و از نزد فاطمه

علیها السلام بیرون شد، حسنین علیهما السلام او را ملاقات کردند فرمودند: ای اسماء! مادر ما کجا است؟ اسماء سکوت کرد! آن دو

بزرگوار داخل بیت شدند و دیدند که مادرشان خوابیده است، جناب امام حسین علیه السلام نزدیک شد و حرکت داد آن حضرت را دید

که از دنیا رفته است فَقَالَ يَا أَخَا آجَرَ اللَّهِ فِي الْوَالِدَةِ گفت: ای برادر! خدا آجر دهد ترا در مصیبت والده؛ پس امام حسن علیه السلام خود

را روی مادر افکند الخ. (شیخ عباس قمی رحمه الله).

[۷] الممات قليل (نسخه بدل).

[۸] فاطما بعد احمد (نسخه بدل).

[۹] ترجمه «كشف الغمه» ۲/ ۱۶۴.

[۱۰] «روضه الواعظین» ۱/ ۱۵۱ - ۱۵۲.

[۱۱] «الكافی» ۱ / ۴۶۱، باب «مولد الزهرا علیها السلام»، حدیث نهم.

[۱۲] «مناقب آل ابی طالب» ابن شهر آشوب ۳ / ۴۱۴. این اشعار از قاضی ابوبکر محمد بن ابی قریعة البغدادی است:

یا مَنْ يُسائلُ دائِبا

عن كلِّ مُعضلةٍ سخيْفَةٍ

لا تكشفنَّ معظماً

فلربما كسفت جيفةً

انَّ الجوابَ لحافر

لكنتني أخفيه خيفةً

لولا اعتداء رعيّة

ألقي سياستها الخليفة

وسيوف أعداء بها

هاماتنا أبداً نقيفة

لنشرت من أسرار آل

محمد جملاً طريفة

يغنيكم عما رواه

مالک و ابوحنیفه

وَأریتکم أَنَّ الحسین

أصیب فی یوم السقیفه

وَلَا یُحَالُ لُحْدَتُ

باللیل فاطمه الشریفه

ولما حَمَت شیخیکم

عن وطی حجرتها المنیقه

أوه لِیُنْتِ مُحَمَّد

ماتت بَعَصْتَهَا أسیفه

«بحار الانوار» ۴۳ / ۱۹۰. (شیخ عباس قمی رحمه الله).

[۱۳] «امالی شیخ طوسی» ص ۱۰۹، مجلس چهارم، حدیث ۱۶۶.

[۱۴] سوره طه (۲۰)، آیه ۵۵.

[۱۵] «مصباح الانوار» ص ۲۶۰، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی.

[۱۶] «الدروس الشرعیه» شهید اول ۲ / ۶.

[۱۷] «بحار الانوار» ۱۰۰ / ۱۹۸.

[۱۸] «مفاتیح الجنان» باب سوم، فصل سوم.

